

# نما

شماره دهم

دی ۱۳۳۰

سال چهارم

دکتر یارشاطر - لندن

اساطیر هند و ایرانی

## ایندرَا

ایندرَا یکی از بزرگترین خدایان هندی و در اوستا سر دستهٔ دیوان اهریمنی است. در دوره‌ای که سرودهای ریگ و دا Rig Veda یعنی کهن‌ترین سرودهای مذهبی هندیان نوشته شده ایندرَا خدای برق و تندر و نیز رب النوع جنگ و پیروزی است و پروردگار ملی هندیان و سرآمد سایر خدایان بشمار است (۱).

پوشیده نیست که ایرانیان و هندیان نخست با هم میزیستند ایندرَا در آثار زرتشتی و مذهب یاسان داشتند. پس از جدائی مذهب هر یک تعوّل جدا کانه یافت. با این‌همه، شباهت میان مذهب ودا و مذهب یشت‌ها که معرف آئین قدیمتر ایرانیان است بسیار است. و ذکر بیشتر خدایان کهن را در هردو میتوان یافتد و طبیعی است که باید ذکر ایندرَا نیز در آثار زرتشتی بخصوص دریشتها موجود باشد. اما آنچه در بادی امر بنظر میرسد ذکر ایندرَا مختصر است. در اوستا تنها دوبار از وی نام برده شده: در جزء نهم فرگرد دهم و ندیداد، دعائی ۱ - ترجمه یکی از سرودهای ایندرَا (سرود دوازدهم از دفتر دوم) از من سانسکریت در مقاله دیگری ملاحظه خواهد شد.

که برای راندن دیوان آمده و نام چند دیو در آن ذکر شده چنین آغاز میشود: « من ایندرا را میرانم، من سورو<sup>(۱)</sup> را میرانم، من فانگهایا<sup>(۲)</sup> را میرانم... ». و در جزء چهل و سوم از فرگرد نوزدهم چنین آمده: « آنان (دیوان) پیش میروند و پس میروند، امیدوار و ناامید میشوند<sup>(۳)</sup>: اهریمن مرگبار دیو دیوان، ایندرا دیو، سورو دیو، فانگهایا دیو، توروی دیو و زایری<sup>(۴)</sup> دیو، دیو خشم با تینه زخم زن... ». در آثار پهلوی زرتشتی هر چند نام ایندرا در چندین مورد آمده اطلاع مهمی در باره وی بست نمیآید، جزاینکه ایندرا رقیب اردیبهشت از امشاسبیندان زرتشتی است و اردیبهشت در روز رستاخیز ویرا خواهد شکست<sup>(۵)</sup>. اما پیش از انکه بجستجوی

۱ - برابر با Saurva از خدایان هندی.

۲ - برابر با Nāhaithya سانسکریت، از خدایان زوج هندی. در باره این دو دیو در مقاله بعد گفته شد. برای آنکه مقابله بعضی کلمات ایرانی و سانسکریت که در این مقاله خواهد آمد آن باشد اشاره میکند که س - S در زبانهای ایرانی غالباً برابر است با یکنوع ش سانسکریت، چنانکه vis- اوستایی به معنی قریه و a-pa- بمعنی اسب برابر است با vish- در سانسکریت.. h در زبانهای ایرانی عموماً برابر است با س - S در زبان سانسکریت، چنانکه ḥ = هفت و هوم = نوشابه معرف برابر است با sapt- و سوم som- در سانسکریت. z - z- اوستایی گاه از h- سانسکریت نتیجه میشود چنانکه دست در اوستایی و در سانسکریت hasta است و azi اوستایی به معنی مار (جزء اول ازدها) در سانسکریت ahi است، و گاه برابر با ج - j سانسکریت است، چنانکه vazra- = گرز در سانسکریت vajra- است و ریشه زادن در اوستایی zan- و در سانسکریت jan- است. ترکیب - rht- هندو ایرانی در سانسکریت و فارسی باستان بهمین صورت میماند ولی در بعضی کلمات اوستایی تبدیل به « ش » میشود مانند asha برابر با rhta سانسکریت و mashya- = فناپذیر، مرد برابر با martya- سانسکریت. برابر دانستن نام دیو ابوش apaosha با صورت فرضی ap-vrta که بعداً ملاحظه خواهد شد بنابراین قاعده است.

۳ - ترجمه تحتاللفظ ذهنستان پیش میرود و پس میرود.

۴ - Zairi و Taurvi . راجح باین دیوان رجوع شود به دارمستر، Sacred Books of the East جلد چهارم صفحه ۶۳ مقصمه و بد، و به کریستن سن، Essai sur la demonologie iranienne (کوینهایاک ۱۹۴۱) صفحات ۳۸ - ۲۰ و به توبرگت، Die Religionen des alten Iran (لایزیلک ۱۹۳۸) صفحه ۳۲۹ بعد.

۵ - از جمله تفسیر جزء یک یستای ۴۸ . نیز رجوع شود به بندھش بزرگ که صفحه ۱۰ سطر ۹ و صفحه ۱۸۳ سطر ۴ بیسط.

احوال ایندرا و داستانهای راجع باو در آثار ایرانی بپردازیم لازم است بجهنمه هندی او توجه کنیم.

ایندراء، چنانکه گذشت، بزرگترین پروردگار سرودهای ریگ‌کوداست  
و بیش از هر خدای دیگری ستوده شده. قریب یک چهارم از سرودهای  
ودا (۲۵۰ سرود) اختصاص بموی دارد. این سرودها اصولاً برای  
خواندن در مراسم قربانی و تشریفات مذهبی ساخته شده و عموماً کوتاه  
و مبتنی بر ستایش است نه داستان سرائی. با اینهمه میتوان اطلاعات فراوان درباره  
ایندراء از آنها بدست آورد:

ایندراء خداوندی است زورمند و پرهیبت و جنگک آزماء، که کسی را با او بارای  
مقاومت نیست. بسیار بزرگ جنده است، اندازه او از زمین حتی اگر ده برابر این  
می بود بزرگتر است. دو جهان جمعاً نصف اوست و بحجم از زمین و فضا و آسمان (۱)  
برتر است، زمین و آسمان برای کمربند او کافی نیست. چهره و زلف و ریشن بور  
است (۲) و بازویان بلند و رسا و خوش نما دارد. شکوهش بسیار بزرگ است و چون  
سوم (= هوم) بیاشامد بیزرگی دریاچه‌ایست (۳).

سلاح خاص ایندراء و جر Vajra است که معادل اوستایی و گرز فارسی  
است ولی معنی گرز نیست بلکه سلاح کوتاه و نوک تیزی است که اصولاً از سنگ  
میتر اشیده‌اند و در زبان فارسی لفظی که معرف آن باشد ظاهرآ نیست و گرز که صورت  
فارسی آنست تغییر معنی داده (۴). این سلاح معرف برق است. سلاح خاص ژوپیتر  
خدای بزرگ رومی نیز همین است. این سلاح را خدایان برای ایندراء ساختند. سلاحی

۱ - در آثار سانسکریت یکی از قدیمترین تقسیمات جهان تقسیم به سه ناحیه زمین و فضا و آسمان است، معمولاً خدایان دوره ودا را بنتر حسب این سه عالم بخدمایان زمین و فضا و آسمان تقسیم می‌کنند.

۲ - بور را در ترجمه hari سانسکریت اختیار کردہام که صورت اوستایی آن - Zairi است بمعنی ذرگون. در زبانهای ایرانی این صفت بمعنی زرد فام یا سبزرنگ است ولی در سانسکریت زردی متمایل بقرمزی است. اصیان ایندراء نیز hari نامیده می‌شوند که درست بمعنی اسب بور است.

۳ - سرود ۳۶ از دفتر سوم.

۴ - در فرهنگهای فارسی « بیر » بمعنی برق آمده که پروفسور هنینگ Henning آنرا مشتق از صورت فارسی باستان vajra یعنی vadra می‌شمارد (این کلمه غرضی است).

است زرین که صد گوش و هزار سر دارد ، جای آن در اقیانوس میان آبهاست<sup>(۱)</sup>. گاه نیز ایندرا را بتیر و کمان مسلح می بینیم .

ایندرارتشار Rathashthâ است یعنی معمولاً برگردونه سوار است و در گردونه می چنگد . گردونه اش زرین واز اندیشه تیز تراست<sup>(۲)</sup> آنرا دواسب بور آفتاب چشم زرین بال می کشنند . گردونه و اسبان آنرا Rhbhus سلاحگر خدایان ساخته . یو غ اسبان وی نیایش است ( اشاره باینکه به نیایش ایندرا در مراسم پرستش و قربانی حاضر می شود ) .

از صفات خاص ایندرا « سوم یا » Somapâ یعنی هوم آشام است . نوشابه خاص ایندرا هوم است که گیاه آنرا عقاب نخست برای او آورد . اشتباق وی بهوم چندان است که هم در روز اول تولد ، مادرش هوم بوی داد تا بنوشد . پیش از هر نبرد هوم در می کشد تا بهیجان آید . چون بچنگک اژدهای خشکی برخاست سه دریاچه هوم نوشید . موضوع یکی از سرودهای ایندرا ( سرود ۱۱۹ دفتردهم ) مفاخرات ایندراست برانو نوشیدن هوم . پدر خود توییشر Tavishtre را برای بدست آوردن هوم بکشت . افراطش در نوشیدن هوم چنان بود که از آن بیمار شد و خدایان دیگر وی را درمان کردند .

با انکه ایندرا بزرگترین خدای سرودهای و داست مخلوق است . در سرود هشتم از دفتر چهارم اشاره شده که ایندرا می خواست بنحو خارق عادتی از پهلوی مادر خود زاده شود ( ظاهراً اشاره به ظهر بر ق از کنار ابراست ) . پدر وی در بعضی سرودها دیاووس Dyaus یعنی آسمان و در برخی دیگر توییشر که بدست وی کشته شد ذکر شده .

ایندرابا بعضی دیگر از خدایان بخصوص مربوط و مأنوس است . از همه خدایان بایندرانزدیکتر آتشی Agni است که خدای آتش و برابر با آذر اوست . مکرر

- 
- اشاره به ظهور بر ق از میان ابرهای بارانی .
  - این عبارات در احوال ایندرا عموماً از سرودهای او گرفته شده ، و اگر قدری گسته بنظر میرسد از آنروز است . بعداً ملاحظه خواهد شد که بخاطر داشتن اینگونه جزئیات برای یافتن داستانهای ایندرا در آثار ایرانی لازم است .

نام ایندرا و اکنی توأمًا بصورت یک لفظ مرکب ذکر شده<sup>(۱)</sup> و این طبیعی است چه ایندرا خدای برق است و مناسبت برق و آتش روشن است. گاه ذکر شده که ایندرا اکنی (آتش) را از کنار سنگ بیرون آورد و در سرود دیگر گفته شده که اکنی را که پنهان بود پیدا کرد. دیگر از خدایانی که با ایندرا بسیار مربوط است سوریا Surya معادل هور فارسی و خدای آفتاب است. مناسبت این دو بعداً اشاره خواهد شد. یاران خاص ایندرا ماروت‌ها Mārut هستند که گروهی از خدایان چنگجو دلاورند و ایندرا را در قتوحاتی مدد می‌کنند. ایندرا همچنین با وايو Vâyu خدای باد که گاه گردونه‌ران وی شمرده شده و ورونا Varuna خدای آسمان (برابر با اهورای ایرانی) و سوم که خداوند نوشابه خاص اوست بسیار نزدیک و مأнос است.

**قبردهای ایندرا** مناسبت ورقراhen یعنی کشند ورترا نامیده شده که معادل اوستایی آن ورثرا hūn است که بهرام فارسی از آنست. مناسبت بهرام و ایندرا بعداً یاد خواهد شد. ورترا گاه نیز آهی Ahi نامیده شده که بمعنی مار یا اژدهاست و معادل اوستایی آن « ازی » Azi و بهمان معنی است. جزو اول کلمه « ازدها » نیز همین است. داستان این فتح اینست که ورترا، اژدهای خشکی، آبهارا محصور کرد و از جریان بازداشت. ایندرا سلاح برگرفت و هوم در کشید و بچنگ اژدها برخاست. نبردی سهمگین در گرفت، آسمان و زمین از هیبت ضربت ایندرا بلر زده در آمدند، حتی تویستر را که خودسازنده سلاح ایندرا بود لرزه گرفت. سرانجام ایندرا بضریت سلاح خویش (برق) اژدهای خشکی را از پای درآورد و آبهارا آزاد ساخت. این داستان که صورت افسانه‌ای طوفان و ظهور برق و فرود آمدن باران است و هسته مرکزی داستانهای ایندرا بشمار می‌رود، بصور مختلف در سرودهای ریگ و داد شده، مثل اینکه ورترا چون اژدهائی برسر آبهارا یا گرد آبهارا خفته بود، ایندرا سلاح

۱ - منظور نوعی ترکیب است که در سانسکریت Dvandva نامیده می‌شود و در آن هر دو جزء کلمه بصورت تثنیه می‌باشد. رجوع شود به W. D. Whitney, A Sanskrit Grammar، پاراگراف ۱۲۵۲ و بعد. راجع بین نوع ترکیب در زبان اوستایی رجوع شود به J. Duchesne-Guillemin تألیف Les composés de l'Avesta ۶۷-۷۳.

خویش را بر پشت او کوفت و بیجانش کرد، آنگاه کوهها را بشکافت و آبها را روان کرد، و یا بسلاح خود برای آبها مجری ساخت و رودها را بسوی دریا جاری کرد، و یا کوهها را بدیرید و «هفت رود» را روان ساخت (مقصود از هفت رود پنجاب امروزی و دوشنبه دیگر آنست). گاه بجای آب گاو ذکر شده، چنانکه ایندرا چون ازدهارا کشت گاوان را برای مردمان آزاد ساخت، و یا گاوان در میان صخره‌ها محصور بودند، وی صخره‌ها را بگشود و راه گاوان را باز کرد، و یا گاوان و روشنائی را از دل تاریکی بیرون کشید. از طرفی ابر بصخره و یا بقلمه دیو تشییه شده. ییداست که باز موضوع داستان فرود آمدن باران است و چون این حادثه طبیعی پیوسته تکرار می‌شود غلبه ایندرا بر ورترا نیز تکرار می‌گردد. در خیلی از سرودهای ودا از ایندرا درخواست می‌شود که ازدهارا چنانکه قبله کشته است باز بگشد.

دیگر از فتوحات ایندرا که با رها ساختن آبها مربوط است شکستن تاریکی و بچنگک آوردن روشنائی است که بصورتهای مختلف یاد شده، مثل اشکه چون ایندرا ازدهارا با پیکان آهنین کشت و آب را روان ساخت، آفتاب را آشکارا در میان آسمان جای داد، و یا پس از این فتح آفتاب و روشنائی را بوجود آورد، و یا چون ازدهارانده شد آفتاب درخشیدن گرفت، و یا اشعة بامداد چون ایندرا را دیدند بدیدن او شتافتند، و یا آفتاب را در خانه تاریکی بازیافت، راهی برای او باز کرد و با آسمان صعودش داد، و یا خودشید و روشنائی بامداد و کله گاوان را بازیافت که ممکن است در این مرد کله گاوان اشاره با برها سرخ سحری باشد<sup>(۱)</sup>. بازیافتن روشنائی و رها ساختن آبها در داستانهای ایندرا بهم آمیخته است و بنظر می‌رسد که فتح روشنائی ثانوی و نتیجه توسعه داستان اول باشد.

کنشته از اینها حوادث مهم طبیعی بایندران منسوب است، از قبیل آنکه کوههای لرzan را آرام ساخت و دشتها را مستقر کرد (در افسانه‌های جدیدتر گفته می‌شود که کوهها نخست بال داشتند و پرواز می‌کردند و به رجا می‌خواستند فرود می‌آمدند و زمین

---

۱ - رجوع شود به *Vedic Mythology* تألیف Macdonell در *Grundriss der Indo-Arischen Philologie* صفحه ۶۱.

را منقلب می‌داشتند. ایندرا بال کوههارا بربید و آنها را بر جای نشاند. بالها در آسمان جاگرفتند و ابرهای طوفانی را تشکیل دادند). و یا آنکه ایندرا زمین و آسمان را پدیدآورد و آنها را چون پوستی بکشترد؛ ایندرا آسمان و زمین را مانند چرخهای گردونه که توسط محور از هم جدا نگاه داشته می‌شوند از هم جدا نگاه میدارد<sup>(۱)</sup>). کاه‌گفته می‌شود که زمین و آسمان را ایندرا باز یافته که ممکن است اشاره بروشen. شدن فضا و امکان دیدن زمین و آسمان پس از زدن برق باشد.

ایندها  
خدای ملی

گذشته از اعمال قدرت در امر طبیعت، ایندرا خداوند ملی اقوام آریائی است که در هند مسکن گزیدند. وی آریاها را در تسخیر سرزمین هند و قلع بومیان سیه چرده یاری می‌کند و آنان را پیروزی می‌بخشد. قلاع بومیان را می‌شکافد و سلاح آنان را در سرزمین هفت رود (پنجاب) از آریاها بر می‌گرداند. در جنگی پنجاه هزار از بومیان تیره رنگ را پرشان کرد (سرود ۱۶ از دفتر چهارم). ایندرا خداوند جنگ آوران و پروردگار پیروزی است. جنگجویان در مع رکه برد از وی یاری می‌جویند. اوست که بومیان را میراند و پرستند گان و یاران خود را غنیمت و نروت می‌بخشد و زنان و فرزندان ذکور ارزانی میدارد. صفت مَگَ وَن Maghavan یعنی « بدّال » خاص اوست و در آثار اخیر سانسکریت جز برای او برای خدای خدای دیگری بکار نرفته است.

دلاوریهای ایندرا با نچه یاد شد محدود نیست. دیوان دیگری را نیز ایندرا می‌شکند، چنانکه پانی‌ها Pani کردی‌هی از دیوان را که کله گلوان را عجیب‌کردم بودند مغلوب کرد و گلوان را رها ساخت. نیز اورنا Urna دیو نود و نه بازو و ویش وروپا Vishvarupa دیو سه سرو شش چشم را از پای درآورد. همچنین ایندرا با او شاس Usbas خدای بامداد کشمکش کرد و گردونه ویرا درهم شکست، بامداد گردونه خود را نمود و از ترس بکریخت (سرود ۳۸ از دفتر چهارم). این داستان

۱ - ترس از فرود آمدن آسمان از ترسهای قدیمی بشر است و آثار آن در اساطیر بیداست. مقایسه شود با پژوه دوم بیشت سیزدهم: « از پرتو و فر آنان (فروهارها) است، ای زوتشت، که آسمان را بجانگاه میدارم ... » (اهوراسخن می‌گوید).

مکن است اشاره بطلوع آفتاب پس از نور ملایم بامداد باشد : اشعة خورشید دامن جامداد را می‌شکافند و پیش میدوند . نیز ایندراست که هوم را نخستین بار باز می‌باید ، و یا آنرا پس از کشتن ورثرا فراچنگ می‌آورد<sup>(۱)</sup> .

اینکه از ایندرا با همه عظمت و دلاوریش در آثار ایرانی تنها

### داستانهای

ایندرَا

نامی آنهم بصورت دیو مانده باشد غریب بنظر می‌رسد ، خاصه چون توجه کنیم که وی هم خداوند جنگ و پیروزی است و هم در آثار ایرانی شکستن خشکی و فرود آوردن باران باو منسوب است . این حادثه طبیعی که در زندگی ایرانیان نیز اهمیت خاص داشته طبعاً باید بنحوی ادا شده باشد . هم چنین بعيد است که ایرانیان در دوره قهرمانی که یشتها نمودار آنست از پرستش رب النوع جنگ و پیروزی بی نیاز بوده باشند . صورتی که از یک عدد خدایان هیتانی Mitani در بغاز کوی بدست آمده و متعلق بقرن چهاردهم قبل از میلاد یعنی قریب شش قرن قبل از حکومت خاندان مادی است و قدیمترین سندی است که نام خدایان هند و ایرانی را در بر دارد آشکار می‌کند که ایندرا از مهمترین خدایان قبایل هندو ایرانی بوده و خمول وی در آثار ایرانی فقط ظاهری است ( درباره خدایان هیتانی در مقاله بعد گفتگو خواهد شد ) . حقیقت آنست که داستانهای مهم ایندرا در آثار ایرانی نیز باقی مانده ، فقط تغییر عنوان داده است .

چنانکه گذشت مهمترین حادثه افسانه‌های ایندرا کشتن ورقرا ازدهای

بهرام

خشکی است و صفت ورقراهن یعنی ورثرا کش مرادف نام اوست .

معادل این صفت در اوستائی ورثراجن Varathrajan به معنی فاتح است که در نفسیر پهلوی به « پیروز گر » ترجمه شده<sup>(۲)</sup> . ورثراعن از همین صفت به معنی پیروز است که صورت پهلوی آن ورهران و صورت فارسی آن بهرام است . بهرام از خدایان بزرگ ایرانی است ویشت چهاردهم اوستادرستایش اوست . از مطالعه بهرام یشت شباخت اساسی

۱ - راجع بر ابطه ایندرا و سوم رجوع شود به *Die Religion des Veda* تألیف Oldenberg صفحه ۱۶۹ وبعد ، راجع به فتح نور صفحه ۱۴۷ وبعد . برای تفصیل بیشتر درباره ایندرا و فهرست مأخذ رجوع شود به مکدانل ، کتاب سابق الذکر صفحات ۵۶-۵۴ .

۲ - رجوع شود به Altiranisches Wörterbuch تألیف بارتولومه در ذیل varəthragna و سنتون ۱۴۲۱ .

بهرام وایندراروشن میشود. بهرام خدای جنگ و پیروزی است. جنگ آوران در معركه نبرد ازوی مدد میجویند و در میان ایزدان وی بیهترین سلاح مسلح است. جزء اول کرده اول بهرام یشت در باره وی چنین میگوید: «... زرتشت ازاهورامزدا پرسید: ای اهورامزدا! مینوی باک، ای آفرینشندۀ این کیتی، ای اشاون، در میان ایزدان مینوی کیست که بهتر مسلح است؟ آنکه اهورامزدا گفت: وی بهرام اهورا آفریده است». درجزء سوم کرده اول همان یشت بهرام بسیار زورمند در خطاب بزرتشت خود را چنین میستاید: «... در نیرو من نیرومند ترینم، در پیروزی پیروزمند ترینم، در فرهنگمند ترینم، در نیکی نیکترینم، در سودبخشی سودمند ترینم، در درمان درمان بخش ترینم...». جزء ۶۲ از کرده ۲۱ در جنگ آزمائی و دشمن شکنی او چنین میگوید: «ما بهرام اهورا داده را میستائیم، آنکه صفوف رزم را در هم میشکند، آنکه صفوف رزم را میشکافد، آنکه صفوف رزم را به سختی دچار میکند، آنکه صفوف رزم را میسازد...».

از این مختصر پیداست که بهرام نه تنها نامش صفت خاص ایندراست بلکه صفات دیگر ایندرار نیز در وی ظاهر است و مانند ایندرار خدای جنگ و پیروزی است و اگر ایندرار نامش از جمع ایزدان حذف شده هیئت‌ش در جامۀ بهرام محفوظ مانده. از اصراری که سراسر بهرام یشت در آوردن صفت «اهورا داده» برای بهرام دارد نیز بر میآید که بهرام از خدایان معتبری بوده که مورد پرستش مستقل قرار داشته. بعداً که اهورا بر سایر خدایان تفوق یافت چون ترک عادت دشوار بود پرستش بهرام بتدریج در جامۀ آئین زرتشتی احیا شد. بهرام پرستان برای آنکه هم از نسبت نقص ارادت باهورا مصون باشند وهم وجودان زرتشتی خود را رانی ساخته باشند بصفت «اهورا داده» توسل جستند. عبارت «بهرام اهورا آفریده» در حقیقت مصالحه‌ای است میان کیش تازه و عادت دیرین، و صفت «اهورا آفریده» عذرخواه احیاء پرستش بهرام است که کیش زرتشتی اصولاً نمی‌پسندید.<sup>(۱)</sup>

۱ - راجع بتوضیعات بیشتر در باره بهرام، و مناسب او با ایندرار رجوع شود به Die Yâsts des Awesta تأثیف B. Geiger و به Die Amesha Spantas تأثیف H. Lommel صفحه ۶۴ بعد ویشهای بور داود جلد دوم صفحات ۱۳۳ - ۱۱۴ و Nyberg، کتاب مذکور، صفحات ۷۵ - ۷۴.

طبعاً این سؤال پیش می‌آید که داستان کشن دیو خشکی کجاست؟ چه باشباهت تامی که میان بهرام و ایندرا هست در سراسر بهرام یشت سخنی از این ماجرا نیست و نام بهرام نیز با آنکه از صفت خاص ایندرا گرفته شده بمعنی ازدها کش نیست بلکه بمعنی پیروز است. در اینجا باید بیخشی که در باب نام بهرام وجود دارد اشاره شود. ورتراهن که صفت ایندراست مرکب از دو جزء است. جزء دوم «هن» بمعنی کشنده است از ریشه هندو ایرانی *Ohan* (اوستائی : *Gan*، فارسی باستان : *Jan*، فارسی زدن - زن) <sup>(۱)</sup>. جزء اول در سانسکریت دو معنی دارد. بصورت خشنی بمعنی دشمن و بصورت مذکور نام دیو خشکی است و ورتراهن کشنده دیو خشکی است. در اوستائی ورثغن بمعنی پیروزی و ورترا بمعنی فتح و غلبه است که با معنی سانسکریت متفاوت است. چنانکه *لومل* <sup>(۲)</sup> متذکر شده ورترا در اوستائی اصیل نیست بلکه از ترکیب ورثغن گرفته شده. بنابراین ملاحظات و برخی نکات دیگر بنویسیت و دفو در کتابی که در این باره منتشر ساختند <sup>(۳)</sup> چنین اظهار کردند که ورترا اصولاً بمعنی دفاع است و «ورثرا کن» در اوستائی و «ورتران» در سانسکریت معنی «ازدها کش» یا نتیجه خلط است، یعنی چون ایندرا که مانند بهرام این صفت را داشت ضمناً کشنده ازدهای خشکی بود بتدریج گمان شد که ورتراهن بمعنی ازدها کش و ورترا بمعنی ازدهاست. از نکاتی که موجب ضعف این نظر است اینست که در ارمنستان بهرام داستان کشن ازدها را محفوظ داشته. صورت ادمی بهرام *وهگن* *Yahagn* است که قهرمانی دلاور و جنگجو است و بعدها که فرنگیک یونان بارمنستان کشید بجای هر کول پرستش شد و یکی از دلاوریهای او کشن ازدهاست. از اینجا چنین بنظر میرسد که کشن

۱ - به بار تولمه ستون ۴۹۰ در ذیل *gan* و به ... Old Persian تالیف *Kent* (۱۹۰۰) ذیل *jan* مراجعه شود.

۲ - کتاب سابق الذ کر صفحات ۲ - ۱۳۱.

۳ - *Vrtra et Vrhthragna par E. Benveniste et L. Renou* . درباره انتقاد نظر بنویست رجوع شود به *Zoroastre* تألیف دوشن گیم (۱۹۴۱) صفحات ۴۶ - ۴۳.

ازدها با نصوبه رام در خاطر ایرانیان زنده بوده و از آنجا بازمیستان سرایت کرده است.<sup>(۱)</sup>

اما کشتن دیو خشکی و حصول باران که بیکی از حوادث مهم

زنده کی مردم زراعت پیشه ایران وابسته بوده هر چند در احوال

به رام دیده نمی شود اصولاً از میان نرقه بلکه بصورت داستان

بسیار جذابی در اوستا باقی مانده، منتهی این دلاوری از بهرام بخدایان و صور افسانه ای

دیگر انتقال یافته. انتقال خوارق عادات از خدائی بخدائی دیگر در اساطیر ملل بکثرت

دیده می شود. کشتن دیو خشکی در اوستا بعند صورت محفوظ مانده است، ازان جمله

رانده شدن دیو خشکی است بدست ستاره تیشر.

تیشر که ستاره شعرای یمانی (Sirius) است<sup>(۲)</sup> در اوستائی ایزد باران است و

یشت هشتم درستایش اوست. تیشر در تیرماه نزدیک بصبح طالع می شود و در فصل باران

خران بروشنبی تمام در آسمان می درخشید. مناسبتش با باران از این نرسوت.<sup>(۳)</sup> دیو خشکی

اپوش نام دارد و مختصر داستان این نبرد که در تیشر یشت آمده اینست که ستاره

تیشر ده شب اول (پس از طلوع) بصورت جوان پانزده ساله ای بادیدگان درخشناد و

بالای بلند ظاهر می شود و در فروغ پرواز می کند. ده شب دوم بشکل گاو نری زرین و لگام

شاخ آشکار می شود و ده شب سوم در هیئت اسب سفید زیبائی با گوشاهی زرین و لگام

زرنشان جلوه می کند و بعجانب دریای فرا خکرت برای طلب آبروان می شود (فرا خکرت

دریای افسانه ایست که سرچشمه همه آبهاست و ظاهرآ بنابر تصور اولیه در آسمان جای

داشته).<sup>(۴)</sup> دیو اپوش بصورت اسبی سیاه و دم کل و ترسناک مقابله تیشر بر می خورد.

۱ - آثار دیگری از این داستان را در ادبیات پهلوی ارائه داده است. مراجمه شود به مقاله Menasce

او : Rev. de l'Hist. des Rel. در جلد صدوسی و سوم La promotion de Bahram

۲ - رجوع شود به W.B. Henning در An Astronomical Chapter of Bundahishn

در Jour. R. Asi. Soc. سال ۱۹۴۲.

۳ - راجع بهویت این ستاره و مناسبت آن با باران رجوع شود به لومل، ۵۰ - ۶۴ و پورداود،

یشتها جلد دوم ۳۲۱ - ۳۲۴ و بنخصوص تقی زاده، « گاه شماری در ایران قدیم » صفحه ۱۰۱ و ۱۰۲

بعد وحاشیه ۲۰۲ و ۲۲۲ ذیل.

۴ - کریستن سن، کتاب مذکور، صفحه ۱۴. همچنین رجوع شود به بارتولومه ستون ۱۴۲۹

Vouru-kasha و به Les composés de l'Avesta تألیف دوشن گین (۱۹۳۶).

بارگراف ۲۰۱ صفحه ۱۰۹.

## تیشر و دیو خشکی

تیشتر از ترس عقب می نشیند و هزار گام از فراخکرت دور می افتد. سپس خروش بر می آورد و بدرگاه هرمزد می نالد و یاری می خواهد. هرمزد و برا توانائی می بخشد. آنگاه تیشتر به آپوش حمله می برد و او را می شکند و هزار گام از فراخکرت دور میراند. چون آپوش شکست می باید در برابر بتلاطم در می آید و موجها بر می خیزد و از جانب کوه هند مه بلند می شود و ابر بجنیش در می آید و باران و تگرگ بر دشتها می بارد.

پیداست که این داستان صورت اساطیری حادثه باران پس از خشکی است که در احوال ایندرا با کمی تفاوت منعکس است. وجهه شباهت دو داستان را در بعضی نکات دیگر نیز میتوان یافت: نام دیو آپوش را ۱۱ گر بنا بر قواعد فونتیک بصورت سانسکریت در آوریم *Ap.vṛta* خواهد شد که جزء اول آن بمعنی آب و جزء دوم بمعنی «بازداشته» و «محصور» است از ریشه *var* بمعنی پوشیدن، و کلمه مر کب بمعنی «بازدارنده آب» است<sup>(۱)</sup> که نظیر معنی ورترا است که قبلاً گذشت. در ادبیات یهلوی که داستان نبرد تیشتر و آپوش شاخ و برگ که بیشتری دارد بعضی جزئیات آن بادآور داستان ایندرا و ورترا است. مثلاً بندھشن میگوید که آپوش را تیشتر بزم خم گرزی از پای در می آورد که آتش واژشت *vâzisht* است (= برق) و نیز میگوید که تندر ناله آپوش است که برای این ضربت بر میگشند.

### آذر و اژدها

صورت دیگری از داستانهای ایندرا که بادآور شکستن تاریکی و بازیافتن آفتاب یا بچنگ آوردن روشنایی است در افسانه جنگ آذر و اژدی دهák (= اژدها، ضیحک) دیده می شود که در پیش نوزدهم یعنی زامیادیشت که درستایش ایزد آب است آمده، مختصر داستان انکه اهریمن و سپتامینو (اندیشه پاک) برای بدست آوردن فره (نور ایزدی) بکوشش بر می خیزند و هر یک چالاک ترین یاران خود را باین مقصود روانه می سازند و سرعترين تیر خود را همیکنند. سپتامینو بهمن و اردیبهشت و آذر را میفرستند و اهریمن اکمن (منش زشت) و خشم و اژدی دهák و سپتیور را (که جشید را با اره بدو نیم کرده بود) روانه میکنند. مقابله میان آذر و اژدی دهák در میگیرد و

۱ - کتاب سابق الذکر، پاراگراف ۳۰ صفحه ۲۱ و پاراگراف ۲۱۵ صفحه ۱۷۳.

هر یک با خود می‌اندیشد که فره را فرا چنگ آرد. چون آذر چنین می‌اندیشد «ازی دهاک سه یوز زشت سرشت» پیش میدود و تهدید می‌کند که اگر آذر فره را بست آرد ویرا یکسره نابود خواهد کرد واز فروغ باز خواهد داشت. آذر را هراس می‌گیرد واز هیبت اژدها دست باز می‌کشد. چون ازی دهاک قصد تسخیر فره می‌کند آذر به تهدید بر می‌خیزد که اگر چنین کند آذر بر پوزه اش شعله برخواهد انگیخت و ویرا از بن خواهد سوت. ازی دهاک از هیبت آذر دست پس می‌کشد. در این میان فره بدریای فراخکرت می‌جهد و ایام نیات (ایزدآب) ویرا در می‌باید (فقرات ۴۶ تا ۵۳ زامیادیشت<sup>(۱)</sup>). این داستان چنانکه در اوستا آمده پیداست که تغییرات بسیار در آن راه بافت، با اینهمه رابطه آنرا با داستان تحصیل نور و کشمکش میان برق و دیو خشکی با آسانی میتوان دریافت. این رابطه روشن تر میشود وقتی توجه کنیم که ایام نیات *Apām napāt* که از خدایان قدیم هندواریانی است در سرودهای ودا معرف برق و گاه با اکنی رب النوع آتش برابر است. وی خدائی است که بی هیمه روشن است و در میان آبهای جای دارد (اشاره به ظهور برق از میان ابرها). خدائی است زرین فام و درخشان که برق جامه اوست و از اندیشه سریعتر است. نام این خدا بمعنی «فرزنده آب» است و اینکه «زاده آب» در سرودهای ودا صفت آتش است نیز مؤید رابطه بسیار قریبیک ایام نیات و آتش است (اکنی، آذر)<sup>(۲)</sup>. از طرفی برابر بودن نام ازی دهاک با اهی (= مار، اژدها) در داستان ایندرا را باید متذکر بود. ازی، جزء اول ازی دهاک سورت ایرانی «اهی» سانسکریت است که در ترا غالباً با آن خوانده شده. جزء دوم محتمل است با داس<sup>۳</sup> *dasyu* یا دسیو سانسکریت که عنوان بومیان دیو شکل هند است مربوط باشد.

فریدون  
وضحاک

کشتن ازی دهاک (اژدها) در آثار ایرانی صورت معروفتری

نیز دارد که شکست ضحاک (ازی دهاک) بدست فریدون است

که بتدریج بصورت افسانه تاریخی در آمده وحال آنکه اصولاً

از اساطیر است و موضوع آن کشمکش قوای طبیعت است نه حادثه تاریخی.

۱ - راجع به رجوع شود به لومل ۱۷۱ - ۱۶۹ و Zoroastrian Problems تأليف

H. W. Baily مقاله اول و دوم و مأخذی که در صفحات ۷۷ - ۷۵ ذکر شده.

۲ - راجع به ایام نیات، مکدانل صفحات ۷۱ - ۶۹ دیده شود.

بموجب اوستا ضحاک دیوی است سه پوزه و سه سر و شش چشم و هزار دست که از جانب اهریمن برای ویران ساختن این گیتی بوجود آمده (پیداست که دخالت اهریمن در این داستان جدید است) و برای نیل بمقصود برای خدایانی چون ارد ویسور و وايو Vayu (باد) گله‌های گاو و اسب قربانی می‌کند، اما بکام نمیرسد. ثریتون Thraitauna (فریدون) فرزند آنوبیا Athwya (آتبین) بمقابلة او بر میخیزد و برای خدایان قربانی می‌گزارد و از آنان یاری می‌جوید و سرانجام ازدها را مغلوب می‌سازد و فره را بدست می‌آورد<sup>(۱)</sup>. جزء ۳۶ و ۳۷ زامیادیشت در این باب چنین است: « دومین بار فره جدا شد (از جشید) ... این فر را فریدون آتبین دریافت که در میان پیروزگران پیروزگرترین بود ... (وی) ازدهای سه پوزه سه سر شش چشم هزار دست را بشکست ... ». در سرودهای ریگ و دا این پیروزی به تریتا آپتیما (صورت سانسکریت آنوبیا) منسوب است. تریتا که یکی بودن آن با فریدون روشن است از خدایان هندی است و اعمال و دلاوریهای او شباht تام باعمال ایندرا دارد چنان‌که گاه تشخیص آنها از یکدیگر دشوار است. وی نیز مانند ایندرا کشنده ورترا و رها سازنده گاوان و شکافنده کوه است و مانند ایندرا ازدهای سه پوزو شش چشم را بزمیکان از پای درمی‌آورد و مانند ایندرا با اگنی خداوند آتش و سوم خداوند نوشابه معروف وابسته است و همچنین کاشف و فشارنده گیاه سوم خوانده شده. در بعضی از سرودها عین یک پیروزی بایندرنا و تریتا منسوب است (مثلًا در سرود هشتم از دفتردهم کشتن ازدهای سه سر و شش چشم در یک بند به تریتا و در بند دیگر به ایندرا نسبت داده شده). اینکه تریتا اصولاً چه خدمائی است مورد بحث بسیار بوده است. هک دائل Macdonell معتقد است که تریتا اصولاً خدای برق است و در حالی که اگنی معرف آتش زمینی و سوریا (= هور) معرف آتش آسمان است تریتا معرف آتش فضاست و آنچه حاکمی از برق و طوفان است در اصل باومنسوب بوده. بعدها که ایندرا بر اهمیت خود افزود تریتا را از میدان بدر کرد و اعمال اورا بخود منسوب داشت. خلط میان

۱ - رجوع شود به یستانی ۹ جزء ۸ ویشت ۵ اجزا، ۴۵ - ۲۹ ویشت ۹ اجزا، ۱۵ - ۱۳ ویشت ۱۴ جزء ۴۰ ویشت ۱۵ اجزا، ۲۵ - ۱۹ و بخصوص یشت ۱۹ اجزا، ۵۲ - ۳۶.

این دو از اینجاست<sup>(۱)</sup>. ضمناً باید متنز کر بود که صفت اپتیا *aptya* که در اوستائی Athwya است و پدر فریدون بشمار می‌رود مشتق از *āp* = آب و معنی « آب زاد » است و چنانکه قبلاً گذشت صفت « آب زاد » در ودا و اوستا برای آتش آمده ( نظری ایام نیات که بهمین معنی است ) واژ اینجا نیز بستگی فریدون به برق و حادنه طبیعی طوفان آشکار می‌شود . فقط در دوره های تازه‌تر است که فریدون و ضحاک مانند جشید و بعضی خدایان دیگر در قالب افسانه های تاریخی جا کرده‌اند<sup>(۲)</sup> .

اینکه چگونه خود ایندرا ، خسای توانای هندو ایرانی ، در حالیکه در هند براعتبار خوبیش افزود و پروردگار ملی شد در ایران در زمرة دیوان جای گرفت موضوع مقاله دیگری است .

لندن - آذر ۱۳۳۰

- ۱ - مکدانل صفحه ۶۹-۶۷ . هم‌چنین رجوع شود به Oldenberg ، کتاب مذکور صفحه ۴۱ و بعد .  
 ۲ - راجع به صورت تاریخی گرفتن داستانهای اساطیری رجوع شود به The Outline of Mythology تألیف L. Spence ( ۱۰۴۴ ) فصل سوم .

### توضیح

*rh* در بعض کلمات که بخط فرنگی نقل شده آفای دکتر یارشاطر بجای رأی نزدیک به ز که در الفاظ سانسکریت موجود است ۲ را بعلامت مخصوصی که بالای آن گذاشته بودند ممتاز کرده بودند و چون در چاپ از عهده ساختن چنین شکلی برنامدیم بجای آن *rh* بکار بردیم ، امیدواریم ما را از این تصریف معفو دارند . ( مجله یغما )